

متافیزیک در قرآن / انواع روح از نظر امام علی(ع)

مسئله روح مسئله‌ای نیست که امروز مردم دنیا با آن مواجه شده باشند، بلکه از قرن‌های گذشته نظر دانشمندان و فلاسفه جهان را به خود معطوف کرده است.



خبرگزاری مهر- مسئله روح مسئله‌ای نیست که امروز مردم دنیا با آن مواجه شده باشند، بلکه از قرن‌های گذشته نظر دانشمندان و فلاسفه جهان را به خود معطوف کرده است.

تنها مسئله روح است که فناپذیر بوده و تحصیل دانش آن برای هر فردی لازم و ضروری است. تا هر کس بداند بعد از رفتن از این عالم به کجا رهسپار می‌شود و حیات و زندگانی‌اش تا ابد در مراحل مختلف ادامه دارد.

با توجه به تفاسیر آیات قرآن کریم درباره روح متوجه می‌شویم مسئله روح‌شناسی و اعتقاد به بنای روح از جمله مسائلی است که باید مسیر تکاملی خود را تا زمان ظهور حکومت حضرت ولی‌عصر (عج) ادامه دهد.

خداوند در سوره (اسراء/ 85) می‌فرماید: "و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا"

از روح از تو (پیامبر) پرسش می‌کنند، بگو روح از امر پروردگار من است، و در این باره جز اندکی دانش به شما داده نشده است.

پس در این صورت باید به راسخون علم که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) هستند متوسل شد که به تمام امور (غایب، حاضر) احاطه دارند. زیرا به غیر آنان کسی از علم و نیروی لایزال الهی برخوردار نیست.

امروزه دانشمندان روح‌شناس (غربی، شرقی) با مطالعات دقیق خود دریافته‌اند که روح چیزی است غیر از جسم، قابل تجزیه و ترکیب نیست و می‌تواند زمان و مکان را بدون قید جسم خاکی در نوردد.

و بررسی‌های مداوم روح‌شناسان طی سال‌های متمادی توانسته است بعضی از حقایق را از وجود روح و بقای آن آشکار سازد. به‌علاوه محققان توانسته‌اند از روح به عنوان عامل ماورا الطبیعه در جهت زندگی مادی استفاده کنند (همان مسئله ادراکات فوق حسی).

باید توجه نمود که وجود روح فقط شامل انسان نمی‌شود بلکه هر موجود زنده‌ای یا حتی هر شی بدون جانی دارای روح است ولی بعضی مثل انسان می‌تواند از وجود روح خود به کمالات و ادراکات فوق حسی برسد. و بعضی مثل حیوان فقط همین حواس پنجگانه را درک کند پس بستگی به ظرفیت وجودی هر موجود زنده‌ای دارد.

برای توضیح مسئله بالا به جواب حضرت امیر (ع) که در سوال کمیل که پرسید روح چند گونه است می‌پردازیم: (1) روح چهار گونه است: 1- نمو کننده گیاهی 2- احساس زندگی 3- گویای پاکیزه 4- گرد آمده خدایند.

روح گیاهی دارای پنج نیرو است که عبارتند از: چسبنده، گیرنده، هاضمه، دافعه، پرورنده و مرکز فعالیت آن کبر است و ظرف بیست روز از ایجاد نطفه در جنین به وجود می‌آید.

روح احساس زندگی: شامل پنج نیرو که عبارتند از: شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، لامسه و مرکز آن قلب است.
روح گویای پاکیزه: دارای پنج نیرو که عبارتند از: اندیشه، یادگیری، دانش، بردباری و حکمت است که مرکز فعالیت ندارد.

روح گرد آمده خدایند: دارای پنج نیرو که عبارتند از: بقا در فنا (بودن در نابودی)، برخورداری در بهبودی، سرافرازی در سرافکندگی، ناداری در بی‌نیازی، شکیبایی در گرفتاری، و دو خاصیت آن: خوشنودی یا فروتنی است.

اکثر علما یا بهتر است بگوییم همه آنها، از چهار گونه روحی که حضرت امیر (ع) فرمودند به نتایج یکسانی رسیده‌اند مثلاً اعتقاد دارند که دو نیروی اول که در بالا به آن اشاره شد شامل همه موجودات اعم از انسان، حیوان، گیاه و... است.

و دو نیروی اخیر مخصوص انسان است که با داشتن این نیروها می‌تواند ادراکات فوق حسی را درک کنند. (طبق نظر امیرالمومنین انسان‌هایی که وجود خدا را انکار می‌کنند خداوند روح ایمان را از آنها می‌گیرد).

و بعد از معرفی این نیروها حضرت می‌فرماید: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خوشنود و او راضی از تو است.

نیروهایی که ذکر شد ما را متوجه این مسئله می‌کند روح دارای موجودیت مستقل از بدن است و در زمان و مکان مقید نیست و با از بین رفتن بدن باقی می‌ماند و مسلماً از این نکته به ماهیت آن نیز می‌رسیم پس بایدگفت بخش عمده وجودی یک انسان در ورای جسم مادی ما قرار دارد که از آن به ذهن و آگاهی افکار تعبیر شده (بنا بر نظریه غربی) ولی هر چه بگوییم ماهیت مادی ندارد و از طبق نظریه شرق تعبیر به روح می‌شود.

از نظر علمی ثابت شده که جسم ما متاثر از قوانین مادی می‌باشد و ما در طول زندگانی خود چندین بار دچار تحول می‌شویم به‌طوری که هر سلول به تنهایی هر چند وقت یک بار می‌میرد و جای آن سلول جدید می‌نشیند و هر هفت سال یک بار دچار تغییر و دگرگونی می‌شود بدون اینکه ما این تغییرات را احساس می‌کنیم.

و علاوه بر رشد جسمی، روح که همان بعد ناشناخته انسان است نیز در حال رشد است که از آن تعبیر شده به رشد شخصیت، پس این رشد روحی است که شخصیت‌های ما را می‌سازد و هر چه قدر به کمالات و رشد روحی بالاتری برسیم از نظر دیگران شخصیت و به اصطلاح با شخصیت هستیم.

بنابراین چیزی که فانی می‌شود جسم است نه روح. در حدیثی از پیامبر آمده است که چیزی که موجب مرگ روح می‌شود (نه مرگ به معنای نابودی بلکه چیزی که مانع رشدی روحی می‌شود) چند چیز است).

خدا را بشناسد ولیکن او را اطاعت نکند.

- قرآن بخواند ولیکن به او عمل نکند.

- ادعای دوستی با پیغمبر خدا کند ولیکن فرزندان وی را دشمن بدارد.

- ادعای دشمنی با شیطان کند ولیکن در عمل موافقت کند.

- ادعای علاقه به بهشت کند ولیکن در عمل مخالف باشد و...

توجه انسان به مسئله روح، توجه انسان به امر آخرت و روشن شدن افکار عمومی مردم است و برای کسانی که تاکنون اعتنایی به شناسایی ذات و ماهیت خود نداشته و در کشف حقایق جهان هستی بی‌تفاوتند بعید است. برای اکثر فلاسفه جهان موضوعی مهمتر و بالاتر از شناخت چگونگی روح نیست. زمانی که خدای تعالی بعد از آفرینش جسم آدم از گل و لای در مرتبه تکامل فرمودند: "که از روح خود در آن دمیدم پس شناخت روح شناختی از روح و خالق روح است و ارتباط نزدیکی به شناخت خود حق تعالی دارد. و کلام معروف اینکه هر کس خود را شناخت پس پروردگار خود را هم شناخته است. و هر کس به وسیله شناخت روح خود می‌تواند در حد معرفتش خدای خود را بشناسد".